

## دکتر بیل مونس، موعظه بالای کوه، درس دهم، متی ۱:۶ به بعد، اعمال تقوا، دعا

بیل مونس و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بیل مونس در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه است. این جلسه دهم در مورد متی ۱:۶ و پس از آن، اعمال تقوا، دعا است.

سلام، قبل از اینکه به سراغ دعا برویم، فقط می‌خواهم مطمئن شوم چون ممکن است چیزی را واضح نگفته باشم.

فکر می‌کنم پاداش کار خوب، خدمتگزار خوب و وفادار، همین است. اگر جلسه قبل این را روشن نکردم، می‌خواهم روشن کنم. این پاداشی است که به دنبالش هستیم.

اینکه مردم در بهشت از من تشکر کنند خیلی جالب خواهد بود. مشتاقانه منتظرش هستم. لذت دانستن اینکه ما یک آموزش رایگان و در سطح جهانی را به مردم در سراسر جهان ارائه می‌دهیم، و پاداش آن، لذت است. BT انجام این کار با

پاداشی که واقعاً برای من مهم است این است که بشنوم خداوند می‌گوید، آفرین. من نمی‌خواهم بشنوم که اه، باشه، کارت خوب بود. من اصلاً این را نمی‌خواهم.

منظورم اینه که، قبول می‌کنم، اما این چیزی نیست که می‌خوام بشنوم. می‌خوام بشنوم که کارت رو خوب انجام دادی. بغلم کن.

من عکس را می‌خواهم. پس به هر حال، اگر واضح نگفتم، می‌خواهم واضح بگویم. بسیار خب، حالا به آیه می‌رسیم. او، بله، متشکرم ۵.

نظرات در مورد روزه. حالا می‌توانید روزه بگیرید. بله.

منظورم اینه که، آره. منظورم اینه که، روزه گرفتن از مصرف‌گرایی. منظورم اینه که، آیا این توی اون دسته‌ای که گفتم جا میشه؟ آره.

را متوقف کنیم، اگر Whole Foods روزه گرفتن از مصرف‌گرایی. متأسفم. خب، مطمئناً، اگر قهوه‌خانه‌ی از قهوه روزه بگیریم و مقدار زیادی قهوه بنوشیم، با مشکلاتی مواجه خواهیم شد.

آره. و خب، نه، من با اون آشنا نیستم. او، من نمی‌دونم، من نمی‌دونم.

من میگم ۵۰. درسته. اون چیه؟ ۵۸.

مردم می‌گفتند ما روزه گرفته‌ایم، و من این را دیده‌ام. و خدا می‌گوید، بله، به شما می‌گویم، اگر روزه می‌گیرید. هر کاری که دلتان می‌خواهد انجام دهید. شما از همه کارگران سوءاستفاده می‌کنید.

شما برخلاف قانون روزه می‌گیرید. و غیره. این نوع روزه گرفتن چیزی نیست که من انتخاب کرده باشم.

این شرم آور و بی‌عدالتی است، بله. بله. بسیار خب

من، من باید فکر کنم که من، اشعیا ۱۵. بگذارید در موردش فکر کنم. الان نمی‌توانم این کار را بکنم، اما این واقعاً مفهوم روزه را گسترش می‌دهد.

و این خیلی بیشتر از این حرف‌هاست، و شامل ایده‌های بی‌عدالتی و چیزهای دیگری از این قبیل هم می‌شود. بله. بگذارید در موردش فکر کنم.

نکته خوبی بود. ممنون. من از اشعیا ۵۸ در این مورد بی‌اطلاع بودم.

باشه. برگردیم به دعا. ممنون.

و چون دعا کنی، ببخشید، آیه پنج، و چون دعا می‌کنی، مانند ریاکاران مباش، زیرا دوست دارند در کنیسه‌ها و گوشه و کنار خیابان‌ها ایستاده دعا کنند تا دیگران آنها را ببینند. خب، به راستی، به شما می‌گویم، آنها پاداش کامل را دریافت کرده‌اند. اما چون دعا می‌کنی، به اتاق خود برو، و کینگ جیمز اتاق اندرونی دارد.

این یک نسخه خطی یونانی است. دو کلمه به جز یک حرف، یکسان هستند. و بنابراین، کلمه یونانی، شاه جیمز، از اتاق درونی خود استفاده می‌کند.

اتاق، همان یونانی که بیشتر ما از آن پیروی می‌کنیم، فقط می‌گوید اتاق، به اتاقت برو، در را ببند و به پدر نادیده‌ات دعا کن. و سپس پدرت، که آنچه را که در نهان انجام می‌شود می‌بیند، به تو پاداش خواهد داد. بیایید، بیایید، در آیه ششم توقف می‌کنیم.

عیسی چه چیزی را تعلیم نمی‌دهد؟ خب، او دعای عمومی را ممنوع نمی‌کند. به نظر می‌رسد که ممنوع است، اما از نظر زمینه‌ای، امکان ندارد که ممنوع باشد. شاگردان می‌گویند، دعا کردن را به ما بیاموزید.

او می‌گوید، پدر ما، که یک دعای دسته‌جمعی است. عیسی، پولس و سایر کلیساها همگی خیلی علنی دعا می‌کردند. بنابراین این نمی‌تواند مشکل باشد.

و فکر نمی‌کنم مسئله لزوماً این باشد که دوباره کجا دعا می‌کنید. عیسی در مکان‌های مختلفی دعا می‌کرد. خانه‌های باستانی باز بودند.

پرده‌هایی وجود داشت، اما اساساً باز بودند. شاید یک اتاق با یک در وجود داشت که انباری بود. اما اساساً آنها بودند؛ کاملاً باز بودند.

به این ترتیب، تفاوت زیادی بین اتاق داخلی و اتاق دیگر وجود ندارد، چون احتمالاً فقط یکی وجود دارد. بله، خب، بله، بله، این چیزی نیست که او می‌گوید. حالا، آیا مفهوم گنجه دعا چیز خوبی است؟ بله، چیز خیلی خوبی است.

اما فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که در حال وقوع است. فکر می‌کنم این موضوع با سایر اعمال پرهیزگاری سازگار است. چرا دعا می‌کنید و به چه کسی؟ مخاطب شما کیست؟ ستایش چه کسی را می‌خواهید؟ بنابراین، او با یک مخاطب تاریخی خاص صحبت می‌کند.

او سعی دارد با این تکبر باورنکردنی که اتفاق می‌افتد، مقابله کند. منظورم این است که تصویر این است که فراخوان‌های خاصی برای وقت دعا وجود داشته، فراخوان‌هایی برای دعا، درست است؟ و بنابراین ایده این است که فریسیان مطمئن می‌شدند که وقتی آنقدر آبی بودند که می‌توانستند وقت دعا را اعلام کنند، در گوشه خیابان شلوغی باشند. بنابراین، آنها می‌توانستند در گوشه خیابان شلوغ باشند تا همه ببینند که دعاهای آنها چقدر می‌تواند فصیح باشد.

من این را در یادداشت‌هایم ندارم، نمی‌توانم درست متوجه شوم، اما یک نقل قول معروف در مورد یک واعظ بوستونی وجود دارد که گفته است این شیواترین دعایی است که تا به حال به انسان شده است. و، تنها مخاطبی که این دعا برایش خوانده شده، یعنی مردان، بوده‌اند. عیسی چه تعلیم می‌دهد؟ نکته اصلی، بدیهی است، این است که ما نمی‌توانیم در دعاهایمان ریاکار باشیم.

ما نمی‌توانیم در دعاهایمان ریاکار باشیم. دعای ریاکارانه یعنی کسی که دعا می‌کند و فراموش می‌کند برای چه کسی دعا می‌کند، از کلمات بی‌معنی و کلیشه‌هایی که تکرار می‌شوند استفاده می‌کند، از کلماتی استفاده می‌کند که توجه را به دعا جلب می‌کند. وقتی می‌شنوم واعظان برای دعا به صدای واعظانه تغییر می‌دهند، آزارم می‌دهد.

پروردگارا! امروز می‌خواهیم به متی ۵ نگاهی بیندازیم. پروردگارا! متشکرم. هدف دعا جلب توجه به ما نیست و این باید بر رفتار و نحوه دعا کردن ما تأثیر بگذارد. به عبارت ساده، دعای واقعی صحبت کردن با خداست.

نه دعای ریاکارانه که خطاب به انسان است، بلکه دعای اصیل که دعایی است که با خدا صحبت می‌کند. دسترسی به عهد عتیق از طریق تلفن همراه برای من آسان‌تر است. ببخشید، فقط یک ثانیه.

مزمور ۲۷:۸ جایی است که من به آن می‌روم. تمرین‌های کتاب مقدس. قلبم می‌گوید، اگر روی او را بجویی، روی تو را، ای خداوند، من خواهم جست.

این دعاست، درست است؟ این نوع درست دعاست. دعا صحبت کردن با خداست. صحبت کردن با مخاطب انسانی که گوش می‌دهد نیست، بلکه با خدایی است که گوش می‌دهد.

من فکر می‌کنم بهترین راه اصلاح دعای ریاکارانه در ملاء عام، دعای خصوصی و صادقانه است. فکر می‌کنم این یک دعوی لفظی است. مطمئن نیستم.

من فکر می‌کنم بهترین راه اصلاح دعای ریاکارانه در ملاء عام، دعای خصوصی و صادقانه است. و دعای عمومی باید تجلی زندگی دعای خصوصی ما باشد. شما، و من قبلاً، یکشنبه صبح‌ها بلند می‌شدیم و دعا می‌کردیم.

آیا این دعا صرفاً امتداد طبیعی بحث‌های ما با خدا در طول هفته گذشته است؟ فکر می‌کنم این یکی از آن بررسی‌هایی است که باید در روح خود داشته باشیم. نمی‌دانم چطور برای موعظه‌هایتان آماده می‌شوید، همانطور که گفتم، من قبلاً به کلیسا می‌رفتم و متوجه شدم، صحبت از کمدهای دعای خصوصی شد، همسر یک کمد دارد و زمان زیادی را در آنجا می‌گذراند.

رو به زمین، در حال دعا. او یک نمازگزار عالی است. من عاشق دعا کردن در مرکز عبادت بودم.

نه یک محراب؛ این عهد عتیق است. دعا کردن در مرکز عبادت. من عاشق این بودم که یک برنامه دعا را از جمعه شروع کنم که تا شنبه ادامه پیدا کند، به طوری که وقتی یکشنبه بلند می‌شدم و افرادی در مرکز عبادت بودند، این فقط یک جریان طبیعی از اتفاقاتی بود که در آن اتاق طی چند روز گذشته رخ داده بود.

هر کسی روش‌های مختلفی برای انجام این کار دارد، درست است؟ اما برای من، این یک راه واقعاً مفید بود تا مطمئن شوم که دعاهای عمومی‌ام صرفاً جاری شدن دعاهای خصوصی‌ام است که هفته‌ی قبل انجام می‌دادم. و اگر دعاهای ما ریاکارانه نباشد، و اگر دعاهای ما واقعاً اصیل باشند، برای خدا باشند، پس پاداش دارد، درست است؟ این چیزی است که می‌گوید. پدرت، که آنچه را که در خفا انجام می‌شود می‌بیند، به تو پاداش خواهد داد.

و همانطور که انتظار دارید، در این مورد، مانند بخشش و روزه گرفتن، پایان فرآیند پاداش است. بزرگترین پاداش دعا، ارتباط با خداست. فقط به طرق فزاینده، و من به عنوان کسی که در این زمینه تخصص دارد صحبت نمی‌کنم، بنابراین حرف من را اشتباه برداشت نکنید، اما پاداش دعا در افزایش آگاهی ما از معنای زندگی در رابطه و ارتباط با پدر آسمانی است.

چه چیز دیگری وجود دارد؟ این پایان فرآیند است که در واقع پاداش است. حال، پاداش دیگری برای دعا وجود دارد و آن دعای مستجاب شده است. و مطمئناً، همانطور که ما دعا می‌کنیم و همانطور که خدا به طریقی پاسخ می‌دهد، می‌توانیم اعمال او را به عنوان پاسخی به دعاهای خود درک کنیم.

جمله معروف همسر من به چیزیه. یادم نیست در مورد چی بود، اما به جورایی به چیز مقدس بود که برایش دعا می‌کرد، و خدا هم انجامش داد. و به من نگاه کرد، و گفت، دعا جواب می‌ده. فقط باید انجامش بدی، بیل.

وقتی دوران خدمت‌مان را می‌گذرانیدیم، او می‌گفت که من اصلاً نمی‌توانستم دعا کنم. عصبانی بودم، اوضاعم خراب بود، اصلاً نمی‌توانستم دعا کنم. و او به آرامی مرا تشویق و ترغیب می‌کرد که به جلو بروم، و به همین دلیل بود که می‌گفت، دعا جواب می‌دهد، بیل.

فقط باید انجامش بدی. اون آخرین دعای منو مستجاب نکرد، پس دیگه دعا نمی‌کنم. اون هیچ دعایی رو مستجاب نکرد.

بله، بیل. فقط شاید از جوابش خوشش نیاد. آره، به نظرم کل مسئله‌ی دعاهای بی‌پاسخ به مشکل خیلی بزرگه، و بسته به وقتی که داریم، امیدوارم بتونیم به کم در موردش صحبت کنیم.

به هر حال، این نوعی از بخش دعا است که به موازات بخش بخشش و بخش روزه قرار می‌گیرد. اما سپس عیسی ادامه می‌دهد، آیه ۷. عنوان یادداشت‌های من آیات ۷ و ۸ است که دعا و شخصیت خداست نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم، نکته کلی که می‌خواهم مطرح کنم، نحوه دعا کردن ماست که دیدگاه ما را در مورد شخصیت خدا نشان می‌دهد.

به نفر یه بار اینو بهم گفت، و این یکی از آزاردهنده‌ترین چیزها بود. وقتی به دعاهای خودم گوش میدم آزاردهنده‌ست. و خب، اگه بدبختی با کسی همراه میشه، دلم می‌خواد تو هم تو اون مسیر به اندازه من بدبخت باشی.

دعاهای شما و دعاهای من واقعاً دیدگاه ما را نسبت به خدا نشان می‌دهد. و این چیز خیلی ترسناکی است. وقتی می‌نشینم و سر غذا دعا می‌کنم یا وقتی قبل از خواب بچه‌ها برایشان دعا می‌کنم.



اصلی است. آیا می‌توانید زندگی در چنین ترسی را تصور کنید؟ و آنها سرانجام متوجه شدند که این ۲۰۰- کلمه، کلمه نبودند ۳۰۰.

بله، فقط همین بود. به همین دلیل است که هیچ کس نمی‌تواند ترجمه کند، چون آنها کلمه نیستند.

این وردها بودند، سعی می‌کردند نام خدایان را به دست آورند و فقط چرندیات، مزخرفات، مزخرفات، و به نوعی آنها را از نابودی نجات دهند. این دنیایی بود که انجیل به آن وارد شد. و عیسی می‌گوید برخی از دعاهای این افراد واقعاً از چرندیات، مزخرفات، مزخرفات دور نیست.

عیسی می‌گوید، اینطور فکر نکنید که آنها فکر می‌کنند به خاطر حرف‌های زیادشان شنیده می‌شوند. من فکر نمی‌کنم که مسئله واقعاً طول مدت دعا باشد. خیلی جالب است که دعاها چقدر کوتاه هستند، اینطور نیست؟ این یک دعای خیلی کوتاه است.

و با این حال، عیسی تمام شب را در دعا گذراند. یوحنا ۱۷ دعایی طولانی است. بنابراین، من متقاعد نشده‌ام که واقعاً مشکل همین باشد، نه فقط طول کلمات به خودی خود.

و در فصل ۷، فصل بعدی، آیات ۷ و ۸، قرار است بگویید، جستجو کردن، کوبیدن. فعل دیگر چیست؟ ببخشید. بپرسید.

بپرسید، بجویید و بکوبید. بنابراین، به نظر می‌رسد، می‌دانید، تکرار است. شما لوقا ۱۸، بیوه مصر، را به عنوان نشانه‌ای از چگونگی مداومت در دعا دارید.

بنابراین دوباره، مسئله اصلی تعداد کلمات نیست. مسئله کلمات بی‌معنی هستند که بارها و بارها تکرار می‌شوند. این چیزی است که عیسی با آن سر و کار دارد.

،وقتی مردم با کلمات بی‌معنی دعا می‌کنند و آنها را بارها و بارها تکرار می‌کنند، فکر می‌کنم ما ۷۱۱ سرود داریم، و ۷۱۱ دعا داریم، درست است؟ هفت کلمه که بارها و بارها تکرار می‌شوند. و مسئله همین است. شما به چه کسی دعا می‌کنید؟ دعای شما چگونه درک شما از خدا را منعکس می‌کند؟ و آیا فکر می‌کنید می‌توانید خدا را مجبور به انجام کارهایی کنید تا آن نوع خدا را ببینید؟ من آن نوع خدایی را می‌بینم که می‌توانید با استفاده از کلمات زیاد که بارها و بارها تکرار می‌شوند، مجبور به انجام آن کنید.

و در یکی از بزرگترین طعنه‌های تاریخ کلیسا، عیسی به ما دعایی می‌دهد تا با تکرار بی‌پایان کلمات بی‌معنی مبارزه کنیم. با این حال، در تجربه بسیاری از مردم، خود این دعا به مجموعه‌ای از کلمات بی‌معنی تبدیل شده است، اینطور نیست؟ منظورم این است که برای بسیاری، در زندگی بسیاری از مردم، تنها سوال در مورد دعاهای ربانی این است که آیا قرار است بگویم بدهی یا گناه؟ و من متقاعد شده‌ام که اکثریت قریب به اتفاق مردم، وقتی دعای ربانی را بی‌معنی تکرار می‌کنند، نه تنها گناه می‌کنند زیرا آموزه روشن متن را نقض می‌کنند، بلکه در همان فرآیند، دیدگاه بسیار ناقصی از خدا نشان می‌دهند. اگر تکرار بیهوده دارید، اگر فقط یک چیز است، کلمات بی‌معنی، بارها و بارها، چیزی که می‌گوییم این است که ما باور نداریم که تو به ما اهمیت می‌دهی.

ما باور نداریم که تو قراره مراقب ما باشی. مثل یه بچه کوچیک می‌مونه. اوه، خواهش می‌کنم، بابا، خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم، بیا دیگه، بابا، خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم، بیا دیگه، و خلاصه، تا حالا همچین بچه‌ای داشتی؟ من که تنهات نمی‌ذارم.

من که نه، اما در موردش شنیده‌ام. خب، این همان چیزهایی است که عیسی سعی می‌کند در دعاهايش از آنها دوری کند. پس او می‌داند ما چه می‌خواهیم، و با این حال هنوز قرار است از او بخواهیم، درست است؟ چون او می‌داند ما چه می‌خواهیم، به این معنی نیست که قرار نیست بپرسیم.

اما قرار نیست فکر کنیم که تکرار بیهوده او را به فعالیت وادار می‌کند. او اینطور نیست. بنابراین، این زمینه را فراهم می‌کند.

نظری در این مورد دارید؟ بله، آقا. بله، فکر می‌کنم، منظورم این است که من مدتی با یک مشاور ملاقات کردم و او من را با مجموعه‌ای از آزمون‌ها معاینه کرد و یکی از پاسخ‌هایش این بود که فکر می‌کنید کلمات مهم هستند. و من به او نگاه کردم و گفتم، شما ساعتی ۱۵۰ دلار حقوق می‌گیرید تا این چیزهای بدیهی را به من بگویید؟ و او خندید و گفت، او، شما نمی‌فهمید، بیل، برای اکثر مردم، کلمات مهم نیستند.

ارتباط از طریق کلمات نیست، بلکه از راه‌های دیگری است. و من هنوز نمی‌توانم این را درک کنم. اما وقتی کلمات یکسانی را بارها و بارها می‌شنوم، معنای کمتر و کمتری را منتقل می‌کنند.

خب، یکی از عادت‌های بد من این است که وقتی در کلیسا هستم، تقریباً سومین باری که رهبر پرستش پنج کلمه‌ی یکسان را می‌گوید، فقط مکث می‌کنم. و گوش می‌دهم، و کل صدای آواز کلیسا کم و کم و کم می‌شود، چون هر چه بیشتر یک کلمه را بگویید، تعداد آنها بیشتر می‌شود، معنی آن کلمات کمتر می‌شود. تا اینکه در پایان روز، فقط رهبر پرستش است که آواز می‌خواند.

و ظاهراً بسیاری از اوقات، او هیچ آگاهی ندارد که هیچ کس دیگری آواز نمی‌خواند. این فقط تکرار بیهوده است که قدرت کلمات را از بین می‌برد. و ما در درجه اول از کلمات برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنیم، و خدا می‌خواهد بشنود.

او نمی‌خواهد ما فکر کنیم که می‌توانیم با کلمات زیاد او را مجبور کنیم، چون هر چه بیشتر بگوییم، کمتر معنی می‌دهد. به هر حال، من چیزی به همسرم می‌گویم، وگرنه او نگاهم را می‌بیند. و او فقط می‌گوید، بس کن.

پس کن. چون اون می‌دونه من به چی فکر می‌کنم. به هر حال، دعای ربانی

این روشی است که باید دعا کنیم. پس، این روشی است که باید دعا کنیم. به نظر من این نمایش واقعاً مهم است.

راهش اینه، و من باید این رو توصیف کنم، اما روشی که متی این رو ارائه میده اینه که این رو به جلو پیش بیره. روشی که متی ارائه میده اینه که اینها کلماتی نیستند که تکرار بشن. این الگویی است که باید ازش تقلید کرد. باشه؟ چطور باید دعا کنید.

حالا، در لوقا، آمده است که این دعا را بخوانید. بنابراین، هیچ اشکالی در خواندن دعای ربانی وجود ندارد. من همیشه مردم را تشویق می‌کنم که آن را حفظ کنند.

در برنامه درسی ایمانداران جدید، نوشتم که یکی از درس‌ها در مورد دعا است. گفتم دعای ربانی را حفظ کنید. حفظ کردن چیز خوبی است.

بنابراین، من هیچ مشکلی با حفظ کردن دعای ربانی ندارم، اما این موضوع اصلی چیزی نیست که عیسی در انجیل متی تعلیم می‌دهد. در انجیل متی، به ما یک الگو داده می‌شود. بنابراین، اگرچه کلمات دعا مهم هستند، اما آنچه واقعاً مهم است، مضامین و ساختار دعا است.

فقط جهت اطلاع، وقتی به آخرش رسیدم، خب، این کار را در کلاس انجام می‌دهیم، اما تشویق من همیشه این بود که همه چشمانشان را ببندند و از طریق ساختار دعای ربانی دعا کنند. و من هنوز هم فکر می‌کنم که این مؤثرترین دعای دسته جمعی است. عیسی در متی نکته را بیان می‌کند، نه لزوماً فقط کلمات، بلکه مضامین، ساختار و ترتیب چیزها را نیز.

خب، موارد اساسی چیست؟ اول از همه، باید خودمان را به سمت خدا، پدر آسمانی‌مان، هدایت کنیم. هدف اصلی عبارت آغازین این است که خودمان را هدایت کنیم. ما به چه کسی دعا می‌کنیم؟ او پدر ماست، اما پدر زمینی ما نیست.

او پدر آسمانی ماست. ما برمی‌گردیم و به جزئیات نگاه می‌کنیم، اما شما با یادآوری اینکه خدا در قریب‌الوقوع بودن و در تعالی‌اش کیست، خودتان را جهت می‌دهید. و سپس بخش دوم ستایش خداست، درست است؟ آن دعای کتاب مقدس همیشه با ستایش خدا شروع می‌شود.

و ستایش یعنی اعلام اینکه او کیست و چه کاری انجام داده است، درست است؟ این تعریف مورد علاقه من از ستایش است. ما به طور غریزی می‌دانیم که چگونه ستایش کنیم، اما اغلب این کار را با خدا انجام نمی‌دهیم. فقط یک کلیپ از مایکل جردن را نشان کسی بدهید که مدام در حال پرواز است و سپس در حال دانک زدن.

منظورم این است که ما می‌دانیم چگونه ستایش کنیم. و ستایش، اعلام این است که مایکل جردن کیست و مایکل جردن چه کاری انجام داده است. بنابراین، ما به طور غریزی این را درک می‌کنیم.

و این همان ستایش خداست. این اعلامی است از اینکه او کیست و چه کارهایی انجام داده است. در نهایت به درخواست و استدعا می‌رسد.

و همانطور که می‌خواهم با جزئیات بیشتری بگویم، فکر نمی‌کنم درخواست خیلی مهم باشد، خب، حالا همه چیز در مورد من است. فکر می‌کنم درخواست، تمرکز هنوز روی خداست، و به ما فرصتی داده شده است تا وابستگی خود را به او برای همه چیز اعتراف کنیم. وابستگی برای بخشش، وابستگی برای رزق و روزی فیزیکی، و وابستگی به او برای محافظت معنوی.

بنابراین، دعا هرگز بر ما تمرکز نمی‌کند. همیشه بر خداست. به سوی او توجه کنید، سپس او را ستایش کنید، و سپس درخواست کنید.

«و شنیده‌ام که بعضی‌ها مجموعه کلمات دیگری دارند. چند روز پیش کسی این را به من گفت.» پرستش. بخش اول خواهد بود.

به هر حال، افراد مختلفی هستند که از کلمات متفاوتی استفاده می‌کنند. باشه، باشه، ستایش، اعتراف.

اعتراف چیه؟ خب، پس اعتراف این میشه: بدهی‌های ما رو ببخش. آره، من، آره، آره، باشه، باشه، باشه، آره، آره.

خیلی خب، خیلی خب. خب، شروع کنیم. خب، این نظر منه، من می‌خوام به این موضوع بپردازم، باشه

بسیار خوب، بیایید با دقت بیشتری به موضوع بپردازیم. من با جهت‌گیری خودمان در دعا شروع می‌کنم. پدر ما که در آسمانی

بنابراین، کلمه ما جمع است. این دعای دسته جمعی است. بدیهی است که دعای فردی اشتباه نیست

شما دعای ربانی را می‌خوانید، اما احتمالاً در خلوت. نباید بگویید «ما» و باید بگویید «من». «در غیر این صورت، کلمه بی‌معنی است، درست است؟ شما پدر من هستید که در آسمان هستید. می‌توانید ببینید که در لباس دعا هستید

.وقتی تنها هستید، پدر من است. اما این یک دعای دسته جمعی است. دعای ما، و سپس پدر

این آموزه‌ی قریب‌الوقوع بودن خداست. شما در مطالعاتتان به این کلمه برمی‌خورید؟ "ظهور". قریب‌الوقوع بودن آموزه‌ی نزدیکی و قابلیت دسترسی به خداست، اینکه او پدر ماست، اینکه او ابای ماست

بسیار خب، چون عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کند، و چه کسی می‌داند به چه زبانی صحبت می‌کند. اما اگر او به زبان آرامی صحبت کند، می‌شود «آبا»، این اصطلاح محبت‌آمیزی است که فقط در چارچوب خانواده، شما استفاده می‌شود. اما وقتی می‌گوییم «پدرمان»، چیزی که می‌گوییم این است که تو به ما اهمیت می‌دهی، تو قابل دسترسی هستی، تو در خلقت خود دخیل هستی، تو عشق و علاقه عمیقی به خلقت خود داری، تو عشق و علاقه عمیقی به من داری.

و همانطور که می‌دانیم، این یک روش انقلابی برای صحبت در مورد خدا بود. یهودیان هرگز، هرگز از خدا به عنوان پدر شخصی خود صحبت نمی‌کردند. او شاید پدر ملت، شاید پدر داوود، پادشاه مسیحایی بود.

اما شما هرگز در گنج ده‌گانه‌ها، خدا را با چنین اصطلاحات عامیانه‌ای خطاب نمی‌کنید. عادت یهودیان در دعا این بود که عباراتی را که بر تعالی او تأکید می‌کردند، روی هم انباشته می‌کردند. و می‌گفتند: ای خداوند متعال، خالق خدا، پروردگار جهان، که همه اینها درست هستند و در نیمه دوم می‌آیند

اما آنها هرگز از چنین اصطلاح آشنایی استفاده نمی‌کنند. نویسنده‌ای از ما به عنوان یک جسارت، یک جسارت یاد می‌کند. دعاها ما فقط جسورانه است، اینکه جرات کنیم به دریای طلائی، دریای آبی یا هر اصطلاح دیگری که در مکاشفه آمده است، قدم بگذاریم و بتوانیم به پادشاه پادشاهان و رب الارباب نزدیک شویم و بر دامان او بالا برویم.

و او را پدر بنامیم. بنابراین، نوعی جسارت و بی‌باکی در آن وجود دارد. قرار است این، دعای ما را تشکیل دهد.

و اگر او پدر ماست، پس ما فرزندان او هستیم. و بنابراین، وقتی می‌گوییم پدر ما، کاری که انجام می‌دهیم این است که چیزی در مورد خدا می‌دانیم، و همچنین منعکس کننده چیزی است که ما در مورد خودمان می‌دانیم، درست است؟ اینکه او پدر ماست، ما فرزند او هستیم، ما پسر یا دختر او هستیم. و درست مثل می‌دانید، مثال بارز موعظه، بچه کوچکی است که می‌دود و می‌گوید، بابا، بابا، کیتی، برای من یک موستانگ می‌خری؟ می‌دانید، منظورم این است که بچه‌ها چیزهای جسورانه‌ای می‌خواهند، اینطور نیست؟ آنها فقط خب، شما پدر آنها هستید.

چرا از تو دنیا رو نخوام؟ تو پدری. تو مادر. من عاشق تماشای بچه‌های کوچیکم که زندگی بی‌قید و بند و بندی دارن.

ما در چین بودیم و یک بچه هشت ساله آنجا بود که یک سال در آمریکا زندگی کرده بود، بنابراین فکر کردم که باید با مترجم صحبت کنم. و مترجم گفت، نه، نه، انگلیسی او خیلی خوب است. انگلیسی صحبت کن.

و می‌دونی چیه؟ اون انگلیسی رو بدون لهجه صحبت می‌کرد. و من گفتم، من هنوز تو یادگیریش مشکل دارم، رو روی S واقعاً سخته. و گفتم، بهم نشون بده چطور صدای S ممنون، شی، شی، شی، شی، چون صدای شی درست می‌کنی.

و او این کار را با لب‌هایش انجام داد، شی، شی. من سعی کردم این صدا را در بیاورم، اما او فقط شروع به خندیدن به من کرد. او گفت، نه، نه، این اصلاً درست نیست.

این یک بچه هشت ساله است که سخنران مهمان را مسخره می‌کند. و این کار از روی بدجنسی نبوده. فقط به این خاطر بوده که او یک بچه بوده.

او بی‌پروا و بی‌پروا است. و چیزی در مورد آن تصویر از این بچه کوچک وجود دارد که به من می‌خندد چون نمی‌توانم صدای «س» چینی را درست ادا کنم. و چیزی در مورد آن وجود دارد که یادآوری تازه‌ای از نحوه دعا کردن ما به خدا است.

در کودکی، دعاهای جسورانه‌ای می‌کردم. من دعاهای جسورانه‌ای دارم که برای آموزش کتاب مقدس به خدا می‌کنم. من معمولاً حتی به مردم نمی‌گویم که آنها چه هستند، چون آنها دعاهای خیلی احمقانه‌ای نیستند.

اما فکر می‌کنم قرار است آنها را دعا کنم، پس می‌کنم. آنها دعاهای جسورانه‌ای هستند، فقط از آن نوع چیزهایی که یک بچه کوچک جرأت می‌کند به پدرش بگوید. اما بلافاصله متعادل می‌شود.

این پدر ما در آسمان است. این باب مانع نیست که ما به او دعا می‌کنیم. این پدر آسمانی ماست.

آسمانی بودن بر تعالی تأکید دارد. اینکه او بسیار برتر از خلقت است. اینکه او بزرگتر از خلقت است.

او مستقل از خلقت است؛ او خارج از آن است. و بنابراین، اینها تمام اصطلاحاتی بودند که یهودیان برای آنها استفاده می‌کردند.

می‌دونی، عظمت تو، جلال تو، قدرت تو. و دعاهای فوق‌العاده‌ای در عهد عتیق وجود داره که واقعاً بر این موضوع تأکید دارن. می‌دونی، ما به خدایی دعا می‌کنیم که دانای کله

نکته‌ی اصلی همینه، درسته؟ اون همه چیز رو می‌دونه. اون همه چیز رو قبل از اینکه ما پرسیم می‌دونه. بنابراین، من می‌پرسم چون بهمون گفته شده که پرسیم.

کتاب «پرسیدن از استات» این نکته را مطرح می‌کند که پرسیدن، ابراز وابستگی و اعتماد ما به خداست. قرار است ما چیزی را که او از قبل می‌داند، همانطور که فرزندانمان را وادار به پرسیدن می‌کنیم، از او بخواهیم درست است؟ اگر فرزندان چیزی می‌خواهد یا به چیزی نیاز دارد، به او اجازه می‌دهیم، اینطور نیست؟ حداقل من این کار را کردم. ما می‌دانیم که آنها چه می‌خواهند.

آنها باید پرسند. چرا؟ چون برایشان خوب است. خوب است که بیایند و وابستگی خود را بپذیرند و خود را تسلیم خرد تو کنند.

و بابا، میشه لطفاً دوچرخه رو بهم بدی؟ خب، احتمالاً هنوز به سنی نرسیدی که دوچرخه سواری کنی. اما من اینجا به سه چرخه بزرگ خیلی باحال دارم. بابا، میشه به دوچرخه بهم بدی؟ میدونی، میدونم که یکی میخوای.

برو بیرون تو گاراژ. اونجاست. می‌دونی، منظورم اینه که این دقیقاً کاریه که به خدای دانای کل انجام می‌ده

و خوب است که ما درخواست کنیم. او خدای قادر مطلق است. او قادر است هر کاری را که بخواهد انجام دهد.

و بنابراین، ما با جسارت و اعتماد به نفس و جسارت کامل دعا می‌کنیم. متأسفانه، خدایی که گاهی اوقات به درگاهش دعا می‌کنیم به ندرت کسی را شگفت‌زده می‌کند. باز هم، این هیولای من است

این مشکل منه، وقتی وارد کلیساها می‌شم، و خبری از «پدر آسمانی ما» نیست. بعضی از کلیساها واقعاً تو این کار مهارت دارن، مثلاً اینکه مثلاً «اون رفیق ماست»، مثلاً دست دور گردنش انداختن، باهاش عکس گرفتن، سلفی گرفتن با خدا، مثلاً از این جور چیزا. و از نظر تاریخی، کلیسا تو تعالی خیلی خوب بوده، مگه نه؟ احتمالاً بیشتر ما آدم‌های مسن‌تری بودیم و احتمالاً تو کلیساهایی بزرگ شدیم که به جور حس تعالی توشون وجود داشته.

منظورم این است که آخرین باری که وارد کلیسای شدید که در آن نوشته شده بود «آرام باش و بدان که من خدا هستم» کی بود؟ منظورم این است که من همیشه وقتی بچه بودم این کار را می‌کردم. و همیشه فکر می‌کردم کمی کسل‌کننده است. اما می‌فهمم که هدفم این بود که ما به صورت دسته جمعی وارد شویم و با هم، در تخت سلطنت خدا عبادت کنیم.

و یک حس آشنایی وجود دارد. اما همچنین باید حس تعالی، شگفتی و حیرت از اینکه این خدا کیست، وجود داشته باشد. و همانطور که من و رابرت همچنان به دنبال کلیسا هستیم، فقط می‌گوییم، اگر بتوانم کلیسای پیدا کنم که تعالی خدا را درک کند، موعظه‌های بد را تحمل خواهیم کرد.

فقط می‌خواهم و نیاز دارم که به من یادآوری شود که خدا از من بزرگتر است؛ او از مشکلات من بزرگتر است. من هنوز بعد از پنج سال دارم از او مراقبت می‌کنم. بله.

آره. آره. خیلی خب.

آره، اما حفظ تعادل توی کلیسا سخته، مگه نه؟ به بار داشتم با یه بزرگتر صحبت می‌کردم که تو یه اتاق ایستاده بود و با تمام وجودش سر بچه‌ها تو اتاق دیگه داد می‌زد که ندونن. رفتم سمتش و گفتم، آروم گفتم، نمی‌تونی یه راه دیگه برای مقابله با بچه‌ها که این‌ور و اون‌ور می‌دویدن پیدا کنی؟ نه، اونا به بزرگترها برمی‌خورن و بهشون آسیب می‌رسونن.

گفتم، واقعاً، و تنها راهت برای کنار آمدن با این موضوع این است که از اتاق دیگه با تمام وجود فریاد بزنی؟ و از همان جا رابطه رو به وخامت گذاشت. بله، باید مراقب بچه‌ها باشی که ندوند و به مردم آسیب

نرسانند. اما خب، جنبه‌ی پرستش پدر کجاست؟ می‌دانید، من قبلاً به بچه‌ها می‌گفتم، گفتم، هی، می‌دانید چه چیزی واقعاً سرگرم‌کننده است که از روی حدود پنج ردیف صندلی بپرید.

من قبلاً بعد از کلیسا مسابقه می‌گذاشتم. برای همین، به بچه‌ها می‌گفتم، از روی چند تا می‌توانی بپری؟ و بچه‌ها به من نگاه می‌کردند و می‌گفتند، خدایا، اینها صندلی‌های نرمی هستند. اگر بشکنند، یکی دیگر می‌خرم.

بزن! و ما این بچه‌ها را در مرکز عبادت از روی صندلی‌ها می‌پراندیم. نه در طول مراسم. نمی‌خواستیم از کلیسا بترسند.

نمی‌خواستیم کلیسا را جای کسل‌کننده‌ای بدانند. قبلاً توی راهروها مسابقه‌ی بچه‌ها برگزار می‌کردم. می‌گفتم، هی، آخرش شیرینی شکر می‌هست.

برو! می‌دونی، اون پدر ماست. لازم نیست این کار رو بکنی، اما اون پدر آسمانی ماست. قابلیت دسترسی نزدیکی، پرورش، و شکوه و قدرت متعالی و شگفت‌انگیز.

و من فکر می‌کنم این چالش کلیسا است. چطور یکشنبه صبح‌ها به کلیسا می‌روید؟ چطور هر دوی اینها را آنجا جمع می‌کنید؟ در هر صورت، باشه.

بنابراین، شما، ای پدر آسمانی ما، خودتان را جهت‌یابی می‌کنید، و سپس از خدا می‌خواهیم که وارد عمل شود. فکر می‌کنم اگر می‌توانستم بگویم، این چیزی است که می‌خواستیم به شما بگویم. احتمالاً شما این را می‌دانید، اما فکر می‌کنم این تنها چیزی است که واقعاً باید به مردم منتقل شود.

آیا تمام افعال موجود در دعای ربانی... همه آنها امری هستند. تک تک آنها. همه آنها امری هستند.

آنها دستورات هستند. اکنون، ما یک دسته جداگانه به نام امر به معروف و نهی از منکر داریم، زیرا شما به خدا نمی‌گویید چه کاری انجام دهد.

اما اشکال دستوری افعال همگی امری هستند. این بدان معناست که در دعای ربانی، ما از خدا می‌خواهیم که کاری انجام دهد. و فکر نمی‌کنم مردم بدانند که دارند از خدا می‌خواهند که کاری انجام دهد.

و من فکر می‌کنم اگر آنها واقعاً معنی کلمات را می‌دانستند، احتمالاً این دعا را نمی‌خواندند چون دعای کمی به این موضوع نزدیک‌تر می‌شود NLT. وحشتناکی است. اما هفت دستور ضروری وجود دارد.

کلمه انگلیسی خوبی نیست، فقط از نظر سبک ادبی. من سعی می‌کنم تو Let. باشد که نام تو گرامی باد، مثلاً. را به دست بیاورم. بگذار پادشاهی تو بیاید، و بگذار اراده تو انجام شود.

در همین راستا وجود دارد. اما انتقال آن به انگلیسی ESV اما این پیشنهاد رد شد. چیزی در پاورقی‌های دشوار است.

تنها کلیسایی که تا حالا دیده‌ام، کلیسای گوردون هوگنبرگر در خیابان پارک است. درست گفتم، مت؟ باشه، خیابان پارک در بوستون. این ترجمه‌ی اوست؟ من فرض می‌کنم که... بله، کاملاً مطمئنم که ترجمه‌ی اوست.

و آنقدر متفاوت است که آن را در بولتن می‌نویسند. چون هیچ بازدیدکننده‌ای نمی‌تواند آن را درست بفهمد چون ترجمه گوردون است، اما تا جایی که من به یاد دارم، به درستی تأکید می‌کند که این افعال همگی امری هستند.

ما از خدا می‌خواهیم که وارد عمل شود. خب، ما چه کار می‌کنیم؟ اول از همه، می‌گوییم: «نامت مقدس باد» - بدترین ترجمه در کل کتاب مقدس.

هیچ چیز بدتر از این نیست. این فقط ترجمه‌ی سطح ۱ است. در ترجمه‌ی سطح ۱، شما از کلماتی استفاده می‌کنید که معنایی دارند.

هیچ کس نمی‌داند مقدس یعنی چه. منظور زمین مقدس است. بله، زمین مقدس است.

هیچ کس در کلیساهای ما نمی‌داند این به چه معناست. خب، شاید چند نفر... احتمالاً افراد مسن‌تری باشند داشتیم و مردم... نه، همه ESV که شاید سرنخی از معنای آن داشته باشند. و ما این بحث را در مورد می‌دانند که مقدس به چه معناست.

از صدها و صدها ESV نه، هیچ کس نمی‌داند «مقدس» یعنی چه. و من در ده سال گذشته از زمان انتشار و صدها نفر این را پرسیده‌ام.

و به نفر می‌دونه "مقدس" یعنی چی. شماها استثنا هستید. شماها به حساب نمی‌آید.

مردم نمی‌دانند این کلمه چیست... پس چرا از آن استفاده می‌کنیم؟ چون این یک سنت است. یک سنت بد. هیچ معنایی ندارد.

اما این یک سنت است. این یک دعای بزرگ است. ما نمی‌توانیم دعای پروردگار را تغییر دهیم.

گذشته از همه اینها، اگر برای عیسی به اندازه کافی خوب بوده، باید برای شما هم به اندازه کافی خوب باشد. خب، عیسی نگفت مقدس. او گفت، ای‌گیا استاتا.

خیلی خب، من فقط... باشه، کراواتم رو باز می‌کنم. ممنون. به جورایی از ذهنم بیرونش می‌کنم، و حالم خوب می‌شه.

مقدس. نه، من نمی‌توانم کسی را پیدا کنم که زیر ۴۰ سال باشد و معنی کلمه مقدس را بداند. معنی آن چیست؟ این کلمه مقدس است.

شرافت مقدس است. اوه بله، عبارتی هست که همه می‌دانند، به جز اسقفی‌ها.

منظورم این است که اعضای کلیسای شما که زیر ۴۰ سال، یا بهتر بگویم زیر ۵۰ سال سن دارند، هیچ ایده‌ای از معنی این کلمه ندارند. آنها می‌دانند که این کلمه در دعای ربانی آمده است. آنها معنی آن را نمی‌دانند، بنابراین بی‌فکر آن را تکرار می‌کنند.

هوم. مگه این چیزی نیست که ما سعی داریم از فرار کنیم؟ به همین خاطر من اینقدر با صدای بلند در به این موضوع رسیدگی خواهیم کرد NIV چی میگه؟ بدون شک دوباره در NIV. این مبارزه هستیم.

به هر حال، باشه. مقدس باد نامت. اسمت چیه؟ اسم، خودِ شخصه

این نام به هر آنچه که آن شخص هست اشاره دارد. بنابراین، نام خدا اشاره‌ای به تمام آنچه خداست، دارد. تمام آنچه که... بله، آقا

استفاده می‌کردم let یا may گیر افتادیم. من رأی را از دست دادم. من از hallowed ما با

نیست... من نمی‌دانم فرد انگلیسی زبان let، و من می‌گویم، باشد که نام شما مقدس شمرده شود. باز هم اما در انگلیسی کلمه خوبی نیست، Most... Allow. دارد let ساکن ما چه احساسی نسبت به کلمه

این یه... کلمه زشتی نیست. آره، فقط... آره، فقط... آره، شاید بذاریم اتفاق بیفته. اما خدا کنه اسمت مقدس باشه

ماه مه بهتر است. ماه مه بهتر است. و این مستلزم آن است که شما کل دعای ربانی را به این قالب تغییر دهید، که من طرفدار آن هستم

، اما این... نام، همه چیز آن شخص است. هر آنچه در مورد خدا صادق است، شخصیت او، اعمال او صفات او، این همان چیزی است که نام او است. همانطور که عیسی در یوحنا ۱۷، ۲۶ می‌گوید

شاید اسم تو را به آنها بشناسانم. خب، چیزی که او می‌گوید این است که من... که عیسی همه چیز را درباره خدای پدر به شاگردانش بداند. شاید من بدانم... پس اسم همه چیز است

فعلی است به معنای مقدس کردن، تقدیس کردن، مقدس شمردن. به عبارت «hallowed» و بنابراین دیگر، دعا این است که «باشد که با شما مانند یک فرد عادی، پیش پا افتاده، روزمره یا در زبان‌های آیینی نامقدس رفتار نشود.» درست است؟ یک چیز مقدس وجود دارد و یک چیز نامقدس

این دو کره واقعیت را از هم جدا می‌کنند. با... باشد که نام تو مقدس شمرده شود. باشد که با نام تو با احترام رفتار شود

آمده است که بگذارید نام تو با احترام یاد ESV در انجیل مقدس آمده است: نام تو گرمی باد. «در پاورقی شود. و این پاورقی در درجه اول به این دلیل وجود دارد که من آن را رها نمی‌کردم

و افرادی در کمیته بودند که حاضر نبودند آن را در ترجمه قرار دهند زیرا خیلی متفاوت بود. اما همه، به جز یک زن و شوهر، فهمیدند که ما حداقل باید چیزی را در پاورقی بیاوریم. ضمناً، به غیر از آن کتاب مقدس مترجمان از پاورقی متنفرند

منظورم این است که آنها فقط، با شور و اشتیاق، از پاورقی متنفرند. چون پاورقی یعنی اینکه نمی‌توانیم به نتیجه‌ای برسیم. اساساً پاورقی همین است

پاورقی می‌بینید، مخصوصاً آن سه تا، خیلی مهم هستند. خیلی NASB یا ESV، NIV و بنابراین، وقتی در خب؟ خیلی از آنها آنجا هستند چون با کینگ جیمز فرق دارند و باید پاورقی‌ای در آنجا قرار داده شود تا افرادی که با این سنت آشنا هستند، ببینند چه خبر است. و پاورقی‌های دیگر عموماً آنجا هستند چون کمیته خیلی دوپاره بود

اکنون برای ایجاد تغییر به اکثریت قاطع، فکر می‌کنم ۷۰٪، نیاز دارد. برای ایجاد NIV منظوم این است که به مقدار زیادی نیاز دارد NIV یک پاورقی، به کمی اکثریت کمتر نیاز است. اما تغییر

، و بنابراین گاهی اوقات چیزی هست که واقعاً می‌خواهیم، نمی‌توانیم نمره ۷۰ بگیریم، و التماس می‌کنیم، می‌شود لطفاً، لطفاً آن را در پاورقی بنویسیم؟ و اگر احتمال سوء تفاهم یا چیزی شبیه به آن وجود دارد معمولاً به آنجا می‌رود. اما به عنوان یک قاعده کلی، مترجمان واقعاً، واقعاً پاورقی‌ها را دوست ندارند. بنابراین وقتی پیش می‌آیند به آنها توجه کنید.

بسیار مهم است. فکر می‌کنم شما به نکته‌ای اشاره کردید که یک امر امری وجود دارد ESV بنابراین، پاورقی. آیا امر امری فعال وجود دارد؟ نه، وجود دارد... نه، آنها فعال هستند.

همه آنها فعل امری هستند. به همین دلیل است که در ترتیب عادی چیزها، نمی‌توانید ترجمه دقیقی به ترتیب عادی داشته باشید. خوب، یک دقیقه صبر کنید، متاسفم.

.آلتیتو فعال است. نه، نه، آنها ترکیبی هستند. متاسفم، آنها ترکیبی هستند.

.دوس فعاله. صورت هم فعاله. فقط می‌خوام دوباره یونانی‌ام رو چک کنم.

اوه، شلیک کن، تصادف کرد. مت، این یه... آلتیتو هست، این یه... اوه، شاید یه فعل مضارع باشه. خنده داره، باید اینو بدونم.

.متاسفم. دارم سعی می‌کنم متن یونانی‌ام را دوباره پیدا کنم. پاک شده بود.

خب، تقدیس شده... من تقدیس کردن رو ترجیح میدم... من هر چیزی رو به شمع درست کردن ترجیح می‌شوم اینه که... این پاریس از هاگیادزو هست. خوب، این hallowed میدم. چون تنها چیزی که در مورد یه مجهول هست.

.آن یکی منفعل است. اما بقیه... پادشاهی تو بیاید فعال است. اراده تو انجام شود منفعل است.

این روز را ببخش «فعل معلوم است». ببخش «فعل معلوم است». و ما را رهبری نکن «یک وجه التزامی» فاعلی است، اما باید نیروی از یک فعل معلوم باشد.

ایده... چرا باید ساخته یا هدایت شوید؟ مهم است. یک شخصیت فعال... زیرا نام خود را تقدیس کنید. نام خود را مقدس کنید.

.تو این کار را بکن. ما هم همین را می‌گوییم. نامت را مقدس کن.

.باشه. بذار کامل توضیح بدم. می‌بینی که چرا به عنوان یه فعل امری مجهول معنی می‌ده

باشد که شما به خاطر آنچه واقعاً هستید شناخته شوید. دعای ما این است که خداوند طوری عمل کند که دیده شود او واقعاً کیست. اینکه او دیده شود و با او به عنوان مقدس رفتار شود.

خب، سوال اینجاست. چطور این اتفاق می‌افتد؟ اگر ما خدا را بخوانیم، طوری رفتار کنیم که مقدس به نظر برسیم. او چطور این کار را می‌کند؟ زندگی دعا.

به همین دلیل است که خواندن دعای ربانی برای مردم خطرناک است. زیرا وقتی می‌گوییم، باشد که نام تو مقدس باد. باشد که با نام تو با احترام و تقدس رفتار شود.

این از من شروع می‌شود. و بنابراین، چیزی که ما دعا می‌کنیم این است که، خدایا، لطفاً از طریق من حرکت کن. لطفاً در من عمل کن.

در این راستا، کلماتی که من استفاده می‌کنم و زندگی‌ای که دارم، اعلام دقیقی از تقدس و کمال خداست. حالا، مردم اصلاً نمی‌دانند که برای چه چیزی دعا می‌کنند. فکر نمی‌کنم.

پس، در من و از طریق من، تلاش کن تا نامت را مقدس اعلام کنی. و سپس، همانطور که ما به عنوان یک جامعه این کار را انجام می‌دهیم، ای پدر ما، آنچه می‌گوییم، خدایا، باشد که فعالیت‌ها و نگرش‌ها و عشق و تمام چیزهایی که زندگی اجتماعی مناسب را در کلیسا تشکیل می‌دهند، باشد که زندگی این کلیسا، اعلام تقدس و تکریم و تقدیس تو باشد. اگر کلیساهای ما اینگونه بودند، چه شکلی می‌شد؟ خب، بهشت می‌شد.

این اتفاق تا آسمان رخ نخواهد داد. این مشکل دعای جمعی است. خدا از طریق افراد و به صورت دسته جمعی از طریق کلیسا وارد می‌شود تا تقدس و کمال خدا را اعلام کند، و بعد ما غیبت می‌کنیم، به هم خنجر می‌زنیم، غیبت می‌کنیم، تهمت می‌زنیم، تضعیف می‌کنیم، آسیب می‌زنیم. ما بی‌رحم هستیم.

این چه چیزی را در مورد خدا به دنیا می‌گوید؟ درست است؟ من دوستی داشتم که حدود یک سال در کلیسا بود، و او گفت، می‌دانی، من منتظر بودم تا به تو بگویم که چرا تقریباً به این کلیسا نیامدم. من گفتم، و ما دوستان خیلی خوبی شده‌ایم، و او گفت، حالا می‌خواهم به تو بگویم. من گفتم، نمی‌دانستم وقتی آمدی به رفتن فکر می‌کنی، اما باشه.

او گفت که من به مدرسه یکشنبه می‌رفتم. ما هنوز مدرسه یکشنبه داشتیم. این یک چیز بسیار نادر در شمال غربی اقیانوس آرام است، اما ما این کار را می‌کردیم.

احساس کردم داشتن یک سطح ورودی متوسط مهم است. شما نمی‌توانید یک بازدیدکننده را ببرید و بگویید، سلام، می‌خواهی وارد جامعه این کلیسا شوی؟ به یک گروه کوچک بپیوندید. این کار جواب نمی‌دهد.

ما به نقاط ورودی سطح متوسط نیاز داشتیم. بنابراین، مرکز عبادت نقطه ورودی بزرگ بود. به هر حال، مدارس یکشنبه نقطه میانی بودند.

بنابراین، من به مدرسه یکشنبه رفتم و نشستم. دو زن بودند که اتفاقاً روبروی من نشسته بودند و داشتند به کسی دروغ می‌گفتند. آنها فقط غیبت می‌کردند، چاقو می‌زدند، قتل می‌کردند و شخصیت این شخص را ترور می‌کردند. او گفت، این واقعاً چندش‌آور بود.

و او گفت، به همسرم نگاه کردم و گفتم، شاید لازم باشد این کلیسا را ترک کنیم. درست همان موقع، یکی از بزرگان کنار همسرم نشست و دستش را دور او انداخت. و آنها به یکدیگر نگاه کردند و رفتند، خدای من.

او همسر یک سالمند است. و من بسیار سپاسگزارم که واکنش فوری آنها به رفتن این بود که با آن مبارزه کردند، و من آنها را شناختم. آنها ماندند، و آنها دارایی‌های عالی و دوستان خوبی بودند.

اما با خودم فکر کردم، می‌دونی چیه؟ اون دو زن داشتند به بازدیدکنندگانی که پشت سرشون نشستند بودن می‌گفتن که به نظرشون خدا کیه. امیدوارم نام تو از طریق کارهایی که من انجام می‌دم و نحوه‌ی زندگیم و حرف‌هایی که می‌زنم مقدس دیده بشه. امیدوارم نام تو به صورت جمعی مقدس دیده بشه، از طریق چیزهایی که این کلیسا می‌گه و از طریق رفتارهای ما، از طریق نحوه‌ی برخورد ما با یکدیگر، و از طریق عشقی که به هم داریم.

به همین دلیل است که باید در خواندن دعای ربانی بسیار مراقب باشید. ضمناً، جالب است که به انتهای آیه ۱۰، چه در زمین و چه در آسمان، برسیم. در زبان یونانی، اگر مجموعه‌ای داشته باشید و بخواهید یک توصیف‌کننده اضافه کنید که بر تمام مجموعه تأثیر بگذارد، آن را در انتها قرار می‌دهید.

بنابراین، در زبان انگلیسی، ما آنقدر در تفکرمان به زبان انگلیسی ترتیبی هستیم که طبیعی است بگوییم تو در «زمین همانطور که در آسمان است، انجام خواهی شد. اما در واقع،» در زمین همانطور که در آسمان است به راحتی، و من فکر می‌کنم به احتمال زیاد همینطور است، در مورد هر سه مورد ضروری قبلی صدق می‌کند. پس باشد که نام تو در زمین همانطور که در آسمان است، مقدس شمرده شود.

باشد که پادشاهی تو بر زمین بیاید، همانطور که پادشاهی تو در آسمان آمده است. و باشد که اراده تو بر زمین انجام شود، همانطور که اراده تو در آسمان انجام می‌شود. بنابراین، این یک تصمیم تفسیری است، اما من فکر می‌کنم که احتمالاً درست است.

بنابراین شما فکر می‌کنید، خدا چگونه در آسمان تقدیس می‌شود؟ چگونه در آسمان با احترام با او رفتار می‌شود؟ به نظر من کاملاً درست است؟ فرشتگان، مقدسین، دقیقاً می‌دانند که او کیست زیرا در حضور مستقیم او زندگی می‌کنند، اما بدون گناه. و بنابراین وقتی در طول زندگی خود در آسمان درباره او صحبت می‌کنند، این کار را به طور کامل، با احترام کامل و با قابلیت دسترسی کامل به پدرشان خدا انجام می‌دهند. باشد که همانطور که در آسمان با احترام با شما رفتار می‌شود، در زمین نیز با احترام با شما رفتار شود.

و دوباره، لطفاً، یکی در کلیسای آمریکا این را بفهمد. بدون اینکه کسل‌کننده و بی‌روح و بی‌ادب باشد، لطفاً یکی این را بفهمد. به همین دلیل است که دختر من به مراسم اسقفی و گاهی اوقات مراسم عشای ربانی کاتولیک می‌رود.

او در مراسم عشای ربانی شرکت نمی‌کند، اما می‌گوید: «بابا، من هر از گاهی نیاز دارم با گروهی از مردم باشم که تعالی را درک می‌کنند. او در الهیات به خوبی آموزش دیده است. تا تعالی و جلال و قدرت و کمالات خدا.» را درک کند.

و من نمی‌توانم این را درک کنم وقتی همه دارند روی هم قهوه می‌ریزند، می‌خندند و حرف می‌زنند و در حالی که واعظ دارد موعظه می‌کند، پیامک می‌دهند. من اصلاً نمی‌توانم این کار را بکنم. به چیز دیگری نیاز دارم.

خب، او در واقع چندین سال به کلیسای کاتولیک می‌رفت. فکر می‌کنم لاتین بود. مطمئن نیستم، اما فکر می‌کنم لاتین بود.

او می‌خواست از آن شلوغی کلیسا که ما درگیرش شده بودیم، دور شود و فقط نیاز داشت در پناه خدا استراحت کند. و لازم نبود بداند معنی کلمات چیست. در آن لحظه برایش مهم نبود.

نام تو مقدس باد. باشد که در زمین نیز با تو با احترام و تکریم رفتار شود، همانطور که در آسمان با تو رفتار می‌شود. فرمان دوم.

به دو مورد بعدی می‌رسیم و بعد متوقف می‌شویم. پادشاهی تو فرا می‌رسد، یا باشد که پادشاهی تو فرا برسد. یادتان باشد، ما در مورد پادشاهی صحبت کردیم، درست است؟ پادشاهی در درجه اول یک مکان نیست.

پادشاهی در درجه اول، حکومت مطلق خدا در قلب و زندگی فرزندان است. و بنابراین، پادشاهی خدا زمان و مکانی است که او در زندگی فرزندان حکومت می‌کند. و من دوست دارم در مورد پادشاهی به سه بازه زمانی فکر کنم.

بخشی از آن به گذشته نگاه می‌کند زیرا پادشاهی فرا رسیده است. ما در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما پادشاهی فرا رسیده است. پیروزی خدا بر روی صلیب قطعی شد.

آمدن پادشاهی خدا به زمان حال نگاه می‌کند. او چگونه در حال حاضر در زندگی من حکومت و سلطنت می‌کند؟ و چگونه او بر زندگی کسانی که در حوزه نفوذ من هستند حکومت و سلطنت می‌کند؟ من شاهد ریشه دواندن و رشد پادشاهی خدا در آن شرایط فعلی هستم. و من به آینده و کمال بازگشت مسیح نگاه می‌کنم، زمانی که پادشاهی خدا به طور کامل فرا خواهد رسید.

و بنابراین وقتی دعا می‌کنیم، باشد که پادشاهی تو بر زمین بیاید، همانطور که پادشاهی تو در آسمان آمده است. دوباره، این از کجا شروع می‌شود؟ همان پاسخ، درست است؟ بنابراین، وقتی مردم ما این دعا را می‌کنند، چیزی که می‌گوییم این است: خدایا، باشد که حکومت سلطنتی، حاکم و الهی تو، همانطور که در قلب‌ها و زندگی فرشتگان و مقدسین در آسمان جاری است، در زندگی من نیز کاملاً جاری باشد. باشد که حکومت سلطنتی تو از طریق من به کسانی که در حوزه نفوذ من هستند، گسترش یابد.

باشد که پادشاهی تو، گویی از نظر مکانی گسترش یابد، همچنان که مردم بیشتر و بیشتری تو را به عنوان پادشاه بشناسند. باشد که پادشاهی تو برقرار شود. باز هم، مردم نمی‌دانند که دارند برای آن دعا می‌کنند.

باشد که اراده تو بر زمین جاری شود، همانطور که اراده تو در آسمان جاری است. اراده خدا چیست؟ سوال بسیار خوبی است. من همیشه می‌گفتم که هرگز در گروه‌های جوانان زیاد صحبت نکرده‌ام، حتی زمانی که استاد دانشگاه بودم، اما به نظر می‌رسد که گروه‌های جوانان فقط دو سوال داشتند.

تنها کاری که باید می‌کردید این بود که واقعاً به آن دو سؤال پاسخ‌های خوبی بدهید، و می‌توانستید سخنران بزرگی در دبیرستان باشید. سؤالات این است که، اراده خدا برای زندگی من چیست، و آیا می‌توانم با دوست پسرم بخوابم؟ درست است؟ اینها واقعاً تنها دو سؤالی بودند که از گروه‌های جوانان شنیدم. پاسخ به سؤال دوم بسیار آسان بود.

نه. چرا فکر می‌کنی اشکالی ندارد؟ اما سوال این است که اراده خدا چیست؟ ما دعا می‌کنیم، باشد که اراده تو انجام شود. خوب، اراده تو چیست؟ و من همیشه به اول تسالونیکیان ۴:۳ مراجعه می‌کنم. این اراده خداست، تقدیس تو.

و بعد می‌گفتم، بعد از آن، هر کاری می‌خواهی بکن. من کاملاً به خواست خدا قانع نیستم. من خیلی به واکتی نزدیک‌ترم.

من فکر می‌کنم خدا برای زندگی برخی افراد خاص، وظایف خاصی دارد. اما مطمئناً بخش عمده‌ای از اراده خدا برای زندگی ما، تقدیس ماست. اینها دعا‌های پولس برای کلیساها هستند.

او می‌خواهد ما بزرگ شویم. او می‌خواهد ما به بلوغ برسیم. در هر شرایطی شکرگزار باشید

این اراده خداست. در میان رنج، نیکی کنید. این اراده خداست، اول پطرس ۲. شما اراده خدا را از صمیم قلب انجام می‌دهید، افسسیان ۶:۶، با شادی، خودجوش

منظورم این است که ما این آیات را می‌دانیم. اما اساساً، اراده خدا رشد ما، تقدیس ما، همسو شدن شخصیت ما با شخصیت عیسی است، که کاملاً با شخصیت خدای پدر همسو است، و سپس خارج شدن از آن شخصیت، انجام اعمال عیسی، انجام اعمال خدا، شخصیت و رفتار. و بنابراین، ما می‌گوییم، خدایا، باشد که اراده تو بر زمین انجام شود.

با من شروع کن. باشد که از من شروع شود. این سطری از یک آهنگ است

و باشد که از من شروع شود. همه چیز مرا یاد یک آهنگ می‌اندازد. متاسفم

باشه، و بذار روی زمین صلح برقرار بشه، و بذار از من شروع بشه. خیلی خب، پس صلح رو برمی‌داریم و وصیت‌نامه رو می‌ذاریم. و باشه که اراده‌ی خدا در من انجام بشه

باشد که اراده‌ی تو برای رشد، تقدیس و حرکت به سوی کمال اخلاقی در من آغاز شود. سپس، باشد که به اطرافیانم که می‌توانم بر آنها تأثیر بگذارم و آنها می‌توانند بر من تأثیر بگذارند، گسترش یابد. من دوست دارم به تصاویر کوتاه مکاشفه نگاه کنم.

من دوست دارم به اتفاقات بهشت نگاه کنم چون به این ترتیب است که اراده خدا در بهشت اجرا می‌شود و می‌دانید، می‌بینید، خب، آیه مورد علاقه مادرم این آیه بود، این آیه درباره همه مقدسین است. در زندگی مادر درد زیادی وجود دارد: برادری در حال مرگ، خواهری در حال مرگ، مرگ‌های زیاد، شوهر اولش که از سرطان می‌میرد.

درد زیادی در زندگی مادرم بود. و آیه مورد علاقه‌اش آیه‌ای از مکاشفه بود که در آن مقدسین زیر تخت هستند، آنها فریاد می‌زنند، مقدس و عادلانه است همه راه‌های تو. و او گاهی می‌گفت، بیل، گاهی بیل، ما خواهیم دانست که اعمال خدا مقدس و عادلانه است.

قرار است بهشت نامیده شود. ما اکنون با ایمان به آن ایمان داریم که روزی با مقدسین خواهیم بود و فریاد خواهیم زد، مقدس و عادلانه است تمام راه‌های تو. حتی با وجود تمام درد و رنج و بی‌عدالتی و تمام چیزهایی که به عنوان کشیش باید با آنها دست و پنجه نرم کنیم و باید روی زمین با آنها دست و پنجه نرم کنیم

روزی، وقتی تصویر کامل را ببینیم، با همه مقدسین دیگر فریاد خواهیم زد، مقدس و عادلانه است همه راه‌های تو. پس اینگونه است که اراده خدا در آسمان انجام می‌شود. خودجوش، با شادی، با درک کامل از آنچه خدا انجام می‌دهد.

و همانطور که فرشتگان و مقدسین فریاد می‌زنند، مقدس و عادلانه، اکنون ما نیز فریاد می‌زنیم، خدایا، باشد که اراده تو در من انجام شود. باشد که من آن شخصی شوم که تو می‌خواهی. و سپس، باشد که این گسترش یابد تا اطرافیانم با شادی و خودجوش، در میان هر نوع شرایطی فریاد بزنند، مقدس و عادلانه است همه راه‌های تو.

انجام این کار اینجا و الان کمی سخت است، اینطور نیست؟ ما با خیلی چیزها در حال جنگ هستیم. ما گناه داریم، ما درد داریم، که نه تنها معلم بزرگی است، بلکه مانع بزرگی برای یادگیری است. ما کمبود ایمان داریم.

من تعجب می‌کنم که این یک سطر چقدر متفاوت خواهد بود. باشد که اراده تو همانطور که در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز انجام شود، اگر واقعاً می‌توانستیم دیدگاه آسمانی را در زندگی خود داشته باشیم. بسیار خوب، این نیمه اول است.

قرار است کمی زودتر برای نهار توقف کنیم، اما می‌خواستم ببینم نظری یا سوالی دارید یا نه. مدت زیادی است که دارم صحبت می‌کنم. دارم فکر می‌کنم که آیا تعریف واقعاً خوبی از پادشاهی (ملکوت) ندارد؟

پادشاهی می‌تواند هر چیزی باشد که اراده خدا در آسمان انجام می‌شود. ها؟ خیلی قشنگه. پادشاهی خدا هر جایی است که اراده او چه در زمین و چه در آسمان انجام می‌شود.

تا زمانی که بتوانیم در سفر باشیم و در این فرآیند یاد بگیریم و رشد کنیم. اما هرچه اراده او بیشتر باشد، ما بیشتر اراده خود را به او تسلیم می‌کنیم، به یک معنا، پادشاهی کمتر مختلط و سلطنت مطلق او قدرتمندتر است. بنابراین، پادشاهی جایی است که اراده خدا در هر اقدام فزاینده‌ای انجام می‌شود.

و این همان حکومت پادشاهی است، اینطور نیست؟ ما خود را تسلیم اراده پادشاهمان می‌کنیم. و کاری را که او ما را به انجام آن فرا می‌خواند، انجام می‌دهیم. می‌دانید، یاد می‌آید وقتی داشتیم کلیسا را برنامه‌ریزی می‌کردیم، با مطالعه کتاب مقدس شروع کردیم.

«من از کلمه «خداوندگاری» استفاده کردم. مردی که کنارم نشسته بود، به معنای واقعی کلمه عقب رفت صورتش سرخ شد و خشمگین شد. کلیسای او به دلیل سوءاستفاده از «نجات خداوندگاری» دچار تفرقه شده بود.

و یک کشیش آمده بود، و من به رستگاری «اربابی» که در کتاب مقدس تعریف شده، اعتقاد دارم. کشیشی که آمده بود، از آن فقط برای کوبیدن سر مردم استفاده می‌کرد، و این واقعاً، واقعاً بد بود. و بنابراین، کلمه اربابی برای او، و فکر می‌کنم برای تعداد زیادی از مردم، به دلیل این نوع مسائل، ممکن است دشوار باشد.

به همین دلیل است که از حرف شما خوشم آمد. شما هنوز هم حکومت سلطنتی و مفهوم آن را دارید، اما پادشاهی خدا جایی می‌آید که اراده او انجام می‌شود. و این بسیاری از انگ‌های فعلی علیه رستگاری مبتنی بر مقام خداوندی را دور می‌زند.

من از این خوشم میاد. اوه، آره، اوه، خدای من.

اوه. بله، بله. پس، آیا عیسی اشتباه کرد؟ اوه، اما این به عنوان دوره دیگر در مورد ما صدق نمی‌کند، بله.

آره. خب. آره.

بله. من به جهت مخالف می‌روم. چیزی که ما کلیسا می‌نامیم، کلیسای مرئی، پادشاهی نیست.

پادشاهی، کلیسای نامرئی است. کلیسا پیروان واقعی مسیح هستند و تعدادشان هم زیاد است. بله.

آره، باید باشه، اما نیست. بنابراین، نه، نه، من هرگز اینو نمیگم.

من هرگز فرض نمی‌کنم که کلیسای مرئی، در هر جمعی، همان کلیسای نامرئی باشد. و فکر می‌کنم واقعاً مهم است که هرگز چنین فرضی نکنیم. فکر نمی‌کنم هیچ یک از ما بتوانیم فرض کنیم که هر کسی که با او صحبت می‌کنیم، پیرو واقعی مسیح است.

بنابراین، من خیلی دوست دارم باور کنم که جایی، یک کلیسای مرئی وجود دارد که همه آنها اعضای کلیسای نامرئی هستند. وای، خیلی دوست دارم به آنجا بروم. اما من به عنوان یک کشیش هرگز فرض نمی‌کنم که اینطور باشد.

اما اجازه دهید به نکته‌ی دیگری که گفتید پردازم، چون به نظرم خیلی خوب است. این سه چیز، چیزهای بی‌ربط و بی‌ربط به هم نیستند. و منظورت همین است، دیو، اینطور نیست؟ اینکه تقدیس نام خدا، تسلیم شدن در برابر حکومت او، و تسلیم شدن در برابر اراده‌ی او، همگی به طرز پیچیده‌ای به هم گره خورده‌اند.

تو نمی‌توانی دعا کنی. باشد که نام تو مقدس شود. خب، نام تو چگونه مقدس می‌شود؟ نام تو در گسترش پادشاهی و در تحقق اراده او مقدس می‌شود. بنابراین، این سه چیز در واقع بسیار بسیار به هم نزدیک هستند.

تقریباً می‌توان گفت، اگر بخواهم از روی حدس و گمان صحبت کنم، می‌توان گفت که آنها سه روی یک سکه هستند. آنها به یک واقعیت نگاه می‌کنند اما از دیدگاه‌های مختلف. اینکه خدا چگونه دیده می‌شود، مردم چگونه تسلیم حکومت او می‌شوند و مردم چگونه اراده او را درک می‌کنند.

من این را دوست دارم. این روش خیلی مفیدی برای فکر کردن به آن است. درست است.

اگر آن سه مورد ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، پس مطمئناً، چه در زمین و چه در آسمان، باید در مورد هر سه آنها صدق کند. من قبلاً هرگز این را به این شکل نگفته بودم، اما انگار داشتم صدای خودم را می‌شنیدم. من این را دوست دارم.

باشد که نام تو بر زمین مقدس گردد، چنانکه در آسمان مقدس است. باشد که پادشاهی تو بر زمین بیاید، چنانکه پادشاهی تو در آسمان آمده است. گمان می‌کنم باید بگویی که او به آسمان آمده است.

و اراده‌ی تو، همانطور که در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز انجام شود. تو واقعاً برای یک مشتری کار می‌کنی. اینکه او اسمت را به تو بگوید، اینکه بگوید آمده است، اینکه او بگوید... بله.

جالب. جالب. کلمات کم، معانی زیاد.

کلمات کم، معانی زیاد. خب، به نیمه راه رسیدیم و باید... من در استراحت‌های ساعتی خیلی خوب نیستم، عذرخواهی می‌کنم. مت، باید راه‌هایی برای آموزش کتاب مقدس پیدا کنیم تا این سخنرانی‌های طولانی را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنیم.

فکر می‌کنم بالاخره باید برنامه‌نویس این قابلیت را داشته باشد. یک ساعت و نیم برای نشستن جلوی کامپیوتر خیلی طولانی است. ضمناً، کاملاً، یک برنامه فوق‌العاده برای آموزش کتاب مقدس وجود دارد.

بروید، و این ما هستیم [biblicaltraining.org](http://biblicaltraining.org) بنابراین، اگر از برنامه‌ها خوشتان می‌آید، فقط به

این دکتر بیل مونس در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه است. این جلسه دهم در مورد متی ۱: ۶ و پس از آن، اعمال تقوی، دعا است.